

علاوه بر مواد جنگلی مسئله دیگری که سبب توجه حکمرانان بین‌النهرین به ارتته می‌شد وجود انواع فلز و سنگ و توانایی ساخت انواع ابزارآلات از فلزات در سایه یک تکنیک پیشرفته بود. پروفسور لئو. اوپنهایم در این خصوص می‌نویسد: «با توجه به حماسه لوکال باندا معلوم می‌شود که سرزمین ارت در هزاره سوم ق. م از لحاظ تکنولوژی پیشرفته‌تر از سومر بوده و بدین جهت پادشاهان سومر نه تنها مواد کانی و فراورده‌های ارت را به اوروک حمل می‌کردند، بلکه استادکاران و فلزکاران و سنگ‌تراشان و حتی قالبها و مدل‌های ارت را به اوروک می‌بردند»^(۱).

هوریان پدیدآورندگان این تمدن باستانی آذربایجان غربی^(۲)

دیدیم که سرزمین «ارتنه» در هزاره سوم و چهارم پیش از میلاد هم از نظر چوب‌آلات، و انواع سنگ و هم به لحاظ وجود معادن زیرزمینی ناحیه‌ای غنی بود و مردم این منطقه، قومی صنعتگر و از این نقطه نظر سرآمد اقوام منطقه و دارای تشکیلات دولتی، ارتش و قانون بوده، در برابر دولتها بین‌النهرین ایستادگی نموده و تابع و منقاد آنان نشده‌اند.

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که هوریان به عنوان قدیمی‌ترین ساکنان شناخته شده آذربایجان در هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد در نواحی غرب و جنوب‌غربی دریاچه ارومیه و اراضی میان دریاچه‌های وان و ارومیه، یعنی همان سرزمین «ارتنه»، «ناییری» و نواحی غربی‌تر از آن دولتی تأسیس کرده و تکنولوژی پیشرفته‌ای داشته‌اند.

در خصوص زبان هوریان باید گفت که آنان اقوامی التصاقی زبان بوده‌اند. ژ.ق. ماسکن دانشمند تاریخ نگار درباره زبان و منشأ نژادی هوریان چنین می‌نویسد.

«در زمان زمیری لیم (۱۸۰۰ ق.م) در شمال‌غربی بین‌النهرین فرماتروایان سوریه و حلب با حکومت بابل مناسبات دوستانه داشتند. فقط در شرق فرات مهاجرین جدیدی بنام هوریان نفوذ و گسترش یافتند. آنان از مناطق کوهستانی که امروزه آذربایجان نامیده می‌شود بدانجا آمده بودند. اقوامی (هوریان) که نه سامی بودند و نه هند و اروپائی»^(۳).

هوریان از اقوام آسیانی بودند و زبانشان جزو گروه زبانهای التصاقی بود و با زبان گوتیان و لولویان و نیز اورارتؤیان شباهت و خویشاوندی داشت. دیاکونوف درباره زبان هوریان

۱- همانجا

۲- لازم به توضیح است که برای اجتناب از تکرار مطلب در ترجمه مطالب مربوط به هوریان هم از توضیحات صفحات

۹۷-۹۶ و هم از مطالب صفحات ۱۹۰-۱۸۱ متن اصلی استفاده شده است. [ترجم]

۳- میراث فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۵۱

می نویسد: «زیان هوریان با اورارتیی خویشاوندی نزدیک داشت»^(۱). قواعد صرفی زیان هوریانی که تاکنون شناخته شده با قواعد صرفی زبانهای معاصر ترکی همسانی دارد. این قواعد عبارتند از پسوند حالت انگلیک یا مفعول عنه "دان" و پسوند حالت تخصیص یا مفعول فيه "دا". این پسوندها در زبان هوریانی و ترکی آذری همانند می باشند. لیکن پسوند مذبور در زبان ترکی آذری به مرور زمان به تبعیت از قانون هماهنگی اصوات به دو شکل، با حروف صدادار خشن یا خلفی و نازک (دا - ده - دان، دن) تبدیل شده است. طبیعی است که با وسیع تر شدن آگاهی ها درباره زبان هوریان دامنه این مقایسات نیز گسترده تر خواهد شد.

فرهنگ و هنر

هوریان دارای تمدنی پیشرفته بوده و تأثیری جدی در هنر همه اقوام شرق نزدیک بر جای نهاده اند. شباهت و نزدیکی مضامین و سبک بکار رفته در آثار هنری اقوام مختلف با آثار هوریان مؤید این امر است. به عنوان مثال پروفسور "دایسون" ضمن نشان دادن تأثیر هنر هوریانی در پدید آمدن جام حسنلو که شهرتی جهانی دارد چنین می نویسد:

«این جام ارتباط نزدیکی با طرز عقاید و افکار و سنت اقوام حوری [هوری] داشته و بدین لحاظ تاریخ قدیمتر را برای زمان تولید و ساختن جام باید در نظر گرفت و دلیل خاصی برای انکار نفوذ هنری اقوام حوری در مناطق شمال غربی ایران که جام حسنلو در این منطقه ساخته شده وجود نداشته و نفوذ عقاید و افکار و هم چنین هنر این اقوام برای مدت مديدة از اوآخر هزاره دوم تا اوائل هزاره اول پیش از میلاد در مکاتیب هنری این ناحیه تأثیر گذاشته و شواهد و مدارک آن موجود میباشد»^(۲).

هنر متعالی هوریان نه تنها اقوام التصاقی زبان منطقه، بلکه همه اقوام شرق نزدیک و قفقاز را تحت تأثیر خود قرار داده بود. عزت الله نگهبان در این باره چنین می نویسد:

«اجتماع هوریهای شمال بین النهرين در دره خابور آثار زیادی ابداع نموده و باقی گذارده اند که مهمترین آنها ساختن مهر استوانه ای به سبک و روش خاصی از نظر نقوش می باشد و بیشتر انواع آن در حفاری کرکوک و نوزی به دست آمده است. به نظر می رسد گروهی از آنها در موطن اصلی خود پیشرفته قابل توجهی در هنر و صنایع به وجود آورده و آن را در نواحی نسبتاً آرامی مانند جنوب قفقاز، شمال بین النهرين، شمال ایران، و شرق ترکیه در منطقه ای که بعد منائیها،

مادها، اورارتئی‌ها و آشوریها حکومت نمودند گسترش دادند. این اقوام که در این ناحیه هر یک به نوبت فرمانروایی نمودند همگی تحت نفوذ هنر حوریها که در این پهنه سایه افکنده بود قرار گرفتند»^(۱).

مورتیس واللون درباره حضور هوریان در اطراف دریاچه ارومیه و رواج نامهای هوریانی در کنار زبان محلی میان اهالی منطقه در نیمه نخست هزاره دوم ق.م چنین می‌نویسد: «سفالهای بدست آمده از تپه حسنلو نشان می‌دهد که این ناحیه در نیمة اول هزاره دوم قبل از میلاد قسمتی از قلمرو فرهنگی هوریان بوده است. در حوزه دریاچه ارومیه، پهلو به پهلوی زبان محلی و متداول در منطقه زاگرس، نامهای هوری بکار برده می‌شود». ^(۲) شایان ذکر است که اکنون نیز در این منطقه روستاهایی بنام "هوری" وجود دارند.

پژوهشگران تاریخ باستان بر اساس آثار و نمونه‌های هنری هوریانی بدست آمده از نواحی مختلف خاور نزدیک براین باورند که در سالهای ۲۴۰۰ ق.م مهاجرتی بزرگ و وسیع از مناطق کوهستانی آذربایجان غربی به اطراف صورت گرفته است. بورتون براون Burton Brouwn می‌نویسد:

«همسانی مواد و وسائل بدست آمده از حفریات گوی تپه با وسائل و اشیاء دوره میانه مصر، نشانه‌های مهاجرت مردمانی از شمال به جنوب و از شرق به غرب و گسترش صنعت و هنر و فرهنگ آنان را آشکار می‌کند و این واقعیت را بیان می‌نماید که: ۲۴۰۰ سال پیش از میلاد مهاجرت وسیع و عظیمی از آذربایجان بدان سوی صورت گرفته است»^(۳).

از سخنان بورتون براون چنین استنباط می‌گردد که به زعم وی هوریان در ۲۴۰۰ سال پیش از میلاد از مناطق کوهستانی آذربایجان غربی به جانب شمال و غرب یعنی خاک آناتولی، به جنوب یعنی به قلمرو کاسیان و ایلامیان، همچنین به غرب و جنوب غربی یعنی سوریه و فلسطین و مصر مهاجرت نموده‌اند.

"شارل بورمن" دانشمند تاریخ‌نگار می‌نویسد: «کاوش‌های مرحله VII هفتون تپه (در ترکیه.م) نشان میدهد که در ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد، ساکنان این سامان هوریان بوده‌اند»^(۴). محققان براساس آثار بدست آمده از حفاری‌های نقاط مختلف در ترکیه یعنی قلمرو دولتهاي "هیت" و "اورارتتو" من جمله هفتون تپه و "بغاز گوی" به این نتیجه رسیده‌اند که اقوامی که دولتهاي هیت و اورارتتو را در طول هزاره دوم ق.م در آناتولی بوجود آورده‌اند از همان

۲- میراث فرهنگی، پیشین، ص ۵۲

۱- همانجا

۴- همانجا، ص ۵۱

۳- همان، ص ۵۱

هوری‌هایی بوده‌اند که در سده‌های پایانی هزاره سوم ق.م از نواحی کوهستانی آذربایجان غربی (ارتنه) به آناتولی مهاجرت کرده‌اند. نظر "ت. روچر" و "س. ژاکاللاگان. S.j. ocallaghan" از علمای تاریخ شناس در این باره جالب توجه است:

«ابدای و منشاء هوریان و منطقه سکونت آنان، بین دریاچه وان و دریاچه ارومیه بوده است و در آنجا تمدن و فرهنگ هوریان را بنیان نهاده بودند. در سال ۱۷۰۰ ق.م مهاجرتی بزرگ و گسترده از منطقه کوهستانی دریاچه وان و زاگرس بواسیله هوریان صورت گرفت. آنان کاسیت‌ها را به بابل راندند و در بین النهرين و آشور و مصر و سوریه و فلسطین پخش شدند و در آناتولی، بعدها دولتهای هیت و میتانی را تشکیل دادند، دولت اورارتو آخرین وارث فرهنگ و تمدن این قوم بوده است. در مصر روابط هوریان با هیکسوس‌ها کاملاً مشهود است، مخصوصاً نشانه‌های وجود ارابه و اسب و بنای حصار و استحکامات و ساختن سنگهای مذهبی "جعل" و سایر کارهای مذهبی هوریان در مصر مربوط به این زمان است»^(۱).

هوریان در آن زمان بدلیل هنر و تکنولوژی پیشرفته بی‌همتایی که داشتند و بخصوص به سبب استخراج فلزات و ساخت انواع افزار فلزی چنان نام آور شده و پیشرفت کرده بودند که دولتی همچون سومر یعنی پیشرفته‌ترین دولت آن عهد، نیازمند هنر و تکنولوژی آنان بود. آقای فیروز منصوری ضمن بحث پیرامون استفاده هوریان از فلزات و مهارت و صنعتگری آنان می‌نویسد:

«در آن دوره مردمان و اقوامی نیز غیر از هوریان سراغ نداریم که از این همه مواد و منابع استفاده کرده، فلز کاران و معبد سازان و سنگتراشان و استادکاران ماهر، پرورش داده و در آن روزگار شهرت پیدا کنند، و نه تنها سرتاسر بین النهرين را با فرهنگ و تکنیک خود تسخیر کنند بلکه آناتولی مرکزی، و سوریه و مصر را نیز تحت تأثیر فرهنگ و اقتصاد و آداب خود قرار دهند»^(۲).

همه و یا بخش عمده اقوام هوریانی بدلایلی که هنوز دانسته نیست، از نیمه دوم هزاره سوم ق.م از مناطق کوهستانی غرب آذربایجان جنوبی مهاجرت نموده در نقاط مختلف خاور نزدیک پراکنده شده‌اند. این مسئله از آنچه روشن می‌گردد که اولاً پس از این تاریخ ما به نام و هنر هوریان در آناتولی، ایلام، فلسطین و حتی در مصر بر می‌خوریم، ثانیاً از همین ایام در بخش غربی دریاچه ارومیه ما نه با نام هوریان بلکه با نام قوم "گیلان" مواجه می‌شویم. هنوز دانسته نیست که آیا اینان از طوایف و قبایل هوریانی بوده‌اند که مهاجرت نکرده و در سرزمین خود بازمانده

بودند، یا از اقوام دیگر هستند که پس از مهاجرت هوریان به این منطقه در آمده‌اند یا اینکه با تحت فشار قرار دادن هوریان، آنان را از ارته رانده و خود جای آنان را گرفته‌اند.^(۱)

۱- سپس مؤلف توضیح می‌دهد که گیلانها به احتمال قوی بازماندگان اقوام هوریانی بوده‌اند. [مترجم]

لولویان

در منابع باستان از اوایل هزاره سوم ق.م به نام لولویان بر میخوریم. مثلاً ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد فردی از اقوام سامی بنام "مانیشتو" پاتنسی (حاکم) شهر خویش شده و با بدست گرفتن کامل قدرت سلسله سامی کیش را بوجود آورده و در قلمرو خویش زبان سامی را بعنوان زبان رسمی جایگزین زبان سومری می‌نماید. شاهان این سلسله به کرات علیه ایلامیان و لولویان لشکرکشی کرده‌اند.

لولویان در منطقه‌ای که شامل نواحی، شمال شرقی بستر رود "دیاله" تا دریاچه ارومیه و از آنجا به طرف شرق، تا حوالی قزوین و قم و همدان بود می‌زیستند. نام آنان در منابع اکدی به صورت "لوللویوم یا لوللوپوم" و در منابع آشوری "لوللومه" قید شده است. اکثر پژوهشگران تاریخ باستان معتقدند که لولویان از نظر زبانی و قومی قرابت بسیاری با ایلامیان، گوتیان، کاسیان و ماننایان داشته‌اند. در قرن ۲۳ ق.م "نارام سوئن"^(۱) شاه اکد در لوح مشهور خویش (لوح پیروزی م) برای اولین بار از پیروزی خود بر لولویان سخن میراند. این لشکرکشی علیه لولویان پایان عملیات جنگی نارام سوئن به دره رودهای دیاله و زاب کوچک و اراضی مارخاشی در ایلام بود. گرچه هنوز اطلاعات کافی از تشکیلات دولتی و سپاه لولویان در دست نیست، لیکن همین سند بیانگر این نکته است که آنان در آن هنگام دارای دولت و سپاه بوده‌اند چراکه در غیر اینصورت این پرسش مطرح می‌شود که اصولاً نارام سوئن با چه کسی جنگیده است؟

پس از نارام سوئن و پسر او شارکالی، دولت اکد دچار ضعف و انحطاط گشت و در این هنگام "پوزور - این شوشنیاک" شاه ایلام که در صدد ایجاد "سلطنت چهارکشور جهان" بود در ۲۲ قرن قبل از میلاد به سرزمینهای مختلف، از جمله قسمتهای جنوبی همدان و آذربایجان کنونی، یعنی به قلمرو گوتیان، کاسیان، هوریان و لولویان لشکرکشی و سرزمینهای آنان را تسخیر کرد.

در نتیجه لشکرکشی "پوزور این شوشنیاک" دولتهای بابل و اکد به شدت دچار ضعف شدند. لولویان و گوتیان که این هنگام شاهد ضعف آنان بودند جانی تازه گرفته به دره‌های جنوب سرازیر گشته و این اراضی را تسخیر و ضمیمه خاک خویش نمودند.

طبعی است که لشکرکشی‌های «نارام سوئن» و «پوزور این شوشنیاک» مدتی چند دوام

داشته و نیروهای گوتی و لولویی در این مدت علیه آنان پیکار می‌کرده‌اند بنا براین گوتیان و لولویان در آن عهد دارای تشکیلات و دولت و سپاه ویژه خود بوده‌اند. چند سنگ نگاره بازمانده از آن دوران مؤید این واقعیت است. در نزدیکی ناحیه "سریل ذهاب" در باختران دو سنگ نگاره وجود دارد که یکی از آنها را "آنوبانینی"^(۱) و دیگری را تارلوانی^(۲) از سلاطین لولوی نقر کرده‌اند. متن کتیبه‌ها به زبان اکدی نوشته شده و هر کدام دارای ارزش و اهمیت ویژه خود می‌باشد. لیکن سنگ نگاره آنوبانینی دارای اهمیت بیشتری است چراکه این نگاره هم درباره لباس و سلاح لولویان و هم در مورد تصورات دینی آنان تصویری ویژه بدست می‌دهد.



گوتیان

در ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد همزمان با لولویان، در نواحی شمال و شرق آنان اقوام گوتی می‌زیستند در منابع هزاره‌های دوم و سوم پیش از میلاد نام کوتی = گوتی به اقوامی اطلاق می‌شود که در نواحی شمال، شرق و تا حدودی شمال‌غرب لولویان یعنی بخش مهمی از آذربایجان و ناحیه شرقی کردستان ایران می‌زیستند. اورارتونیان و ماننایان در هزاره اول پیش از میلاد مادی‌ها را "گوتی" می‌خواندند. همزمان با فتح بین‌النهرین و اراضی میان‌زاغرس و توروس و دیگر نواحی توسط نارام سوئن شاه اکد در قرن ۲۳ پیش از میلاد، گوتیان نیز در عرصه تاریخ ظاهر می‌شوند.

به روایت منابع اکدی نارام سوئن پادشاه اکد که پیش‌تر لولویان را مغلوب ساخته بود، بعدها با گوتیان جنگیده و در این پیکار کشته شده است (۲۲۰۱-۲۲۰۲ ق.م). فرمانروای گوتیان در این پیکارها «ائنریداوازیر»^(۱) بود. این پادشاه گوتی پس از کشته شدن نارام سوئن به اراضی اکد و سومر لشکر کشید.

بنظر یاکو بسون سومر شناس دانمارکی، «ائنریداوازیر» با نفوذ به بین‌النهرین، نیپور شهر مقدس سومریان را تصرف نموده و در آنجا کتبه‌ای بدست کاتبان اکدی نویسانده است.

نبرد میان گوتیان و اکدیان سالیان دراز بطول انجامید. پس از نارام سوئن پسر او شارکالی شارری (۲۲۰۱-۲۱۷۷ ق.م) موفق شد که دیگر بار ارکان دولت اکد را استحکام بخشد و در طی ۲۴ سال سلطنت خود همواره با گوتیان جنگید و سارلاگاب پیشوای گوتیان را در جریان این نبردها به اسارت در آورد. پس از شارکالی شارری دولت اکد به ضعف گرایید. در این هنگام ائللولومش^(۲) رهبر گوتیان (۲۱۷۹-۲۱۷۳ ق.م) از موقعیت استفاده کرده و با اکدیان پیکار نموده بر آنان چیره شد و دولت اکد را منقاد خویش ساخت. استیلای گوتیان بر اکد ۹۱ سال دوام یافت.

زبان گوتیان و لولویان

زبان گوتیان از نظر ساختمان صوتی پیچیده بوده است، بلحاظ همین پیچیدگی برخی محققان زبان گوتی را دارای شباهت و خویشاوندی با زبانهای باستانی هوریانی و آلبانی (آذربایجان شمالی) می‌دانند.

ز.ای. یامپولسکی بر اینست که گوتیان در منابع متأخر "اوئی، اوڈی، اوئین، اوڈین" نامیده شده‌اند. اگر این نظر درست باشد - که امری بسیار محتمل است - قرابت گوتیان و آلبانیان امری قطعی است، زیرا در میان طوایف آلبانی، طوایف "اوئی" نیز وجود داشتند. این موضوع مؤید آنست که آذربایجان شمالی و جنوبی در هزاره دوم و سوم ق.م نیز مسکن طوایف واحدی بوده است و بخشی از گوتیان در جریان مهاجرت خود از آسیای میانه در شمال و بخشی دیگر در جنوب آذربایجان ساکن گشته‌اند. نام شاهان گوتی که در بابل سلطنت کردۀ‌اند و ترکیب این اسمی شایان توجه است. روشن است که ۱۰-۱۲ نام نخست واژه‌های گوتی و نامهای بعدی متأثر از زبان اکدی و یا نامهایی اکدی‌اند. وجود صدای "ای" در اول چند نام و ختم چندین نام دیگر به صدای اوش آل، آش آش Eš در اسمی مزبور جالب توجه است. پیش از هر چیز نام نخست دارای اهمیت است. کلمه "ایمتا" گرچه بدلیل فاصله زمانی و مکانی و از نظر صوتی، تا اندازه‌ای تغییر یافته، لیکن این نام، همان نام مته = مته، خاقان نامی هون‌های دوران متأخرتر است. کلمه «مته» در طول تاریخ در میان اقوام مختلف ترک به عنوان اسم خاص بکار رفته است. این کلمه حتی امروز نیز در مناطق و روستاهای دور دست میان اقوام مختلف ترک بکار می‌رود. ما بر این باوریم که این نام در دوران پیش از میلاد به شکل‌های ماد - مادای بکار رفته است.

در میان اسمی شاهان گوتی بخصوص کلماتی که به صدای "ش = ئ" ختم می‌شوند بسیار جالب توجه‌اند. چرا که ختم اسمی چون (یاغیش، گولوش، آلیش، وئریش و...)، ظروف فعلی، صفات فعلی و مفعولی چون (گلمیش، قاچمیش، آلمیش، وئرمیش و...) به "یش" یکی از ویژگی‌های صرفی بسیار رایج در زبانهای ترکی معاصر از جمله ترکی آذربایجانی است. در گروه زبانهای ترکی برعی از این صفات در داخل جمله به اسم تبدیل گشته‌اند. مثلاً در زبان محاوره‌ای آذربایجانی لعنه گلمیش، قارقینمیش و... و یا نام "توختامیش خان" رئیس دولت "قیزیل اردو" در قرون وسطی، که با امیر تیمور جنگید، نمونه‌هایی از این دست می‌باشند. آیا می‌توان وجود ارتباط و همانندی خاصی را در ویژگی صرفی میان اسمی معاصر و قدیم ترکی که به "میش" ختم می‌شوند با اسمی شاهان گوتی که به "ش" ختم شده‌اند پذیرفت؟ با در نظر گرفتن قرابت و پیوند زبان گوتیان با زبان ترکی و بخصوص با زبان آلبانی پذیرفتن این ارتباط نیز طبیعی بنظر میرسد. ام دیاکونوف نیز به شیوه خاص خود ضمن تأیید این امر می‌نویسد: «پسوند اخیر (ئ) در هزاره دوم و آغاز هزاره اول قبل از میلاد در اسمی جغرافیایی

سرزمینهای کوهستانی زاگرس یعنی در خاک و مسکن اصلی کوتیان بسیار متداول بود»^(۱). پسوند "اش Eš" نه تنها در اسامی امکنه اقوام ساکن در شرق و غرب کوههای زاگرس من جمله گوتیان و لولویان وجود داشته بلکه مدتها پیش از آن در زبان سومری در صفات فعلی بکار رفته است. به عنوان مثال در زبان سومری می‌توان به کلمه لوگالامش^(۲) (خدمتکار) اشاره نمود.

بنابراین پسوند مذکور از زمان سومریان در زبان همه اقوام التصاقی زبان منطقه شرق نزدیک تقریباً در معنایی واحد، علامت صفات و اسامی فعلی بوده و امروز نیز در برخی از زبانهای ترکی من جمله ترکی آذری همین نقش را دارد.

ذکر این نکته را نیز لازم می‌دانیم که به غیر از "ایمتا" برخی دیگر از اسامی شاهان گوتی که در بابل سلطنت کردند نیز با تغییرات ویژه صوتی در اعصار باستان میان اقوام و طوایف آذری رواج داشته و از اینروی در داستانهای حماسی مان راه یافته است. از این میان می‌توان به پنجمین شاه گوتی یعنی اللولومش^(۳) [که در بابل حکومت کرده است] اشاره نمود. در کتاب دده قورقد که از آثار حماسی و ملی ما می‌باشد در حکایت «قاضلیق قوجا اوغلی یگنک ین بویونی بیان اند، خانیم هی» بایندر آنجا که دلاورانی را برای رهانیدن پدریگنک از اسارت شانزده ساله با وی همراه می‌سازد، در توصیف و معرفی یکی از این دلاوران چنین می‌گوید.

«قوشا برجدان او خی اگلنمه ین "یاغرینچی او غلو" ایلالمیش" سنیله بئله وارسین»^(۴). اکثر فونمهای نام "ایلالمیش" با فونمهای نام اللولومش (شاه گوتیان). همسان است. می‌توان گفت که این هر دو نام در واقع یکی هستند و نام اللولومش به مرور زمان، بر اثر کثرت استعمال و به موازات شکل‌گیری قانون هماهنگی اصوات در زبان ترکی به صورت ایلالمیش در آمده است.

دلیل اصلی راه‌یابی این نام در داستانهای دده قورقد اینست که شخص اخیر برای بدست گرفتن حکومت در بابل تلاش و دلاوریهای بسیار نموده و از اینرو نام وی ورد زبان‌ها شده، از کوره خلاقیت مردم گذشته و بدینسان وارد داستانهای ملی شده است.

زبان گوتیان و لولویان نه از گروه زبانهای هند و اروپایی، بلکه از زبانهای التصاقی بود که با زبانهای سومری و ایلامی و به بیان دقیق‌تر ایلامی و کاسی قرابت داشت. این زبان با زبان هوریان

۱- ا، م، دیاکونوف، پیشین، ص ۱۴۳

که در مغرب گوتیان و لولویان می‌زستند و کاسیان که همسایگان جنوبی آنها بودند همراهه و خوشاآند بود. زبان گوتیان و لولویان نه تنها با زبان هوریان و کاسیان بلکه هم با زبان اهالی آذربایجان شمالی و هم با زبان‌های همهٔ اقوام التصاقی زبان خاور نزدیک آن عهد قرابت داشت. دیاکونوف این حقیقت را بسیار محتاطانه چنین بیان می‌کند:

«منابع آشوری و بابلی چندین زبان را که در این سرزمین (آذربایجان. م) رایج بوده‌اند به نام ذکر می‌کنند به قرار زیر: زبان کوتی، لولویی، مانی (از شعب کوتی یا لولوی) مهرانی، کاسپی. ویژگی این زبانها (که بطور مشروط کاسپی نامیده می‌شوند) و درجهٔ خوشاآندی آنها با یکدیگر - و با دیگر السنته‌ای که بهتر شناخته شده‌اند - فعلاً چنانکه باید روشن نیست ولی به علل چندی می‌توان گفت که زبانهای مزبور کاملاً و یا بعضاً از یکسو با زبان یکی از نواحی باستانی تمدن یعنی عیلام و از دیگر سو با زبانهای «کاسیان و آلبانیان» و دیگر اقوام آذربایجان شمالی (اران) و سرزمینهای مجاور جنوبغربی دریای خزر (کاسپی) خوشاآندی داشته‌اند»^(۱).

چنانکه ذکر شد زبان گوتیان در عین اینکه زبانی پیوندی بود، واجد ساختمان صوتی پیچ در پیچ مخصوص بخود نیز بود که این ویژگی آن را از سایر زبانهای پیوندی متمایز کرده و به شکل یک لهجه در آورده است. این ویژگی در زبان برخی از طوایف متاخرتر آلبان من جمله در زبان اوتیان و گرگرها نیز وجود داشت.

ناوار، ملکهٔ گوتی

پس از برچیده شدن سلطه گوتیان بر بابل در ۲۱۰۹ ق.م (پس از ۹۱ سال سلطه بر بابل) و بازگشت آنان به موطن خویش شاهکان و امیران شهرهای مختلف بابل متماماً به سرزمین گوتیان لشکرکشی می‌کردند تا از یک سو مانع تشکّل و انسجام آنها شوند که دیگر بار در صدد هجوم به بابل بر نیایند و از سوی دیگر با غارت آنان امکانات لازم مادی را برای دولت و سپاه خویش فراهم نمایند. لیکن به رغم آن اقوام گوتی و لولوی نه در این دوره و نه پیش و پس از آن از اندیشهٔ استقلال دست بر نکشیده‌اند. زیرا به عنوان مثال شولگی (۲۰۵۶-۲۰۳۲ ق.م) فرمانروای دولت - شهر "اور" در مدت سلطنت خود دست کم ۹ بار به سرزمین لولویان لشکرکشی کرده است. اگر در این دوره اندیشهٔ استقلال و وحدت میان شاهان گوتی و لولوی وجود نمی‌داشت و پادشاهان و امارات کوچک آنان مطیع و منقاد بابل گشته، سر تعظیم در برابر ایشان فرود آورده و خراج تعیین شده در نخستین لشکرکشی را بطور مرتب می‌پرداختند آیا

ضرورتی برای لشکرکشی نه باره شولگی وجود داشت؟

لشکرکشی‌های شاهان بین‌النهرین، ایلام و کاسی به سرزمین گوتیان و لولویان در اواخر هزاره سوم و سده‌های نخست هزاره دوم قبل از میلاد را باید در دو بخش مورد بررسی قرار داد.

۱- لشکرکشی‌هایی که به طور کلی از سوی فرمانروایان بین‌النهرین و دولت - شهرهای این سرزمین صورت گرفته‌اند و در کل دارای ویژگی و اثراتی منفی بوده‌اند - در این دوره سومریان دیری بود که از عرصه سیاست خارج گردیده به آسیای میانه بازگشته و یا در میان اقوام سامی مستحیل شده بودند و در همه شهرهای بین‌النهرین اقوام سامی یعنی آرامیان و کلدیان و در نواحی غربی‌تر یهودیان و آشوریان و... حاکم بودند. هدف لشکرکشی‌های شاهان سامی بین‌النهرین به اراضی گوتیان و لولویان این بود که آنان را همواره بصورت اقوامی عقب مانده، غیر منسجم، تابع و خراجگزار و نسبت به استقلال خود بی تفاوت نگه دارند.

۲- لشکرکشی‌هایی که بطور کلی از سوی ایلامیان و کاسیان به سرزمین گوتیان - لولویان صورت گرفته است - این لشکرکشی‌ها گرچه در اوایل جنبه‌ای غارت گرانه و منفی داشت، لیکن بعد‌ها بلحاظ جلب توجه گوتیان و لولویان و بطور کلی اقوام التصاقی زبان به ایجاد اتفاق و اتحاد در برابر بابل و سپس آشور و پدید آوردن ارتباط و وحدت فرهنگی و اقتصادی میان آنها شایان توجه و مفید بوده است.

پیشتر گفتیم که ایلامیان و کاسیان اقوامی التصاقی زبان بودند و حتی بنظر آکادمیسین "مار" زبان رسمی اداری و تجاری اقوام و دولتهاي گوتی - لولوی و ماننا - ماد زبان ایلامی بوده و حتی به زعم وی زبان مادی همان زبان ایلامی بوده است. اظهارات "مار" اگر تا حدودی مبالغه‌آمیز فرض شود نیز، در هر حال زبان اقوام ایلامی، کاسی، گوتی، لولوی، مادی و ماننایی التصاقی بوده و با یکدیگر قرابت داشت و این اقوام در طول اعصار متعددی، در یک فضای تقریباً واحد فرهنگی و اقتصادی زیسته و از دستاوردهای علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هم بهره جسته‌اند. این وحدت اقتصادی، زبانی، فرهنگی و نژادی، لشکرکشی‌های ایلامیان و کاسیان به خاک گوتیان - لولویان را از هجوم شاهان بین‌النهرین به این سرزمین‌ها تمایز می‌کند. این تمایز بصورت اتحاد شاهان ایلامی، کاسی، گوتی و لولوی در برابر شاهان بابل، در نتیجه این لشکرکشی‌ها نمود یافته است.

بهترین شاهد و دلیل این مدعای سلطنت ملکه "ناوار"^(۱) فرمانروای گوتیان و اتحاد وی با ایلام و اعزام نیرو از سوی وی علیه بابل است. اینکه وی از چه زمانی فرمانروای گوتیان شده و

چه مدت سلطنت کرده هنوز به درستی روشن نیست، لیکن میدانیم که وی در ربع اول سده ۱۸ ق.م فرمانروای گوتیان بوده و احتمالاً در ناحیه "نامار" حکومت میکرده است. در این زمان شاه ایلام شیروکدوه اول معاصر حمورابی (۱۷۵۰-۱۷۹۲ ق.م) پادشاه بابل بود و به نوشته یوسف مجیدزاده وی در نیمة دوم پادشاهی خود تابع حمورابی شده است. شیروکدوه اول به خاک گوتیان لشکرکشی نمود. این لشکرکشی به ظن قوی در سالهایی که وی هنوز مطیع حمورابی نشده بود روی داده است.

با به سلطنت رسیدن حمورابی پادشاه مقتدر بابل موازن قدرت در منطقه خاور نزدیک به نفع بابل تغییر یافت، وی شروع به تعدی و اعمال فشار نسبت به اقوام دیگر بخصوص اقوام التصاقی زبان نمود. در این مورد در کتاب "تاریخ و تمدن ایلام" چنین می‌خوانیم: «در ربع نخست قرن هجدهم پیش از میلاد، تعادل قدرت در خاور نزدیک به سود بابل بر هم خورد. بر اثر برپایی قدرت تازه در منطقه، زیری لیم، حاکم ماری (نام شهری است. م) از نظر سیاسی تغییر جهت داد و برای مقابله در برابر حمورابی با ایلام متحد شد و اشنونا به صورت متحد قدیمی در کنار ایلام باقی ماند. دیگر متحدین جدید ایلام عبارت بودند از ملکه ناوار در کوههای کردستان ایران در منطقه گوتی که گفته شده سپاهی را مرکب از ده هزار تن فراهم آورد و پادشاه مالگیوم (در بخش جنوبی مصب رود دجله و دیاله) و نیز پادشاه سومریان در آشور»^(۱).

در میان این سرزمین‌ها که علیه حمورابی متحد شده‌اند، ایلامیان و گوتیان و سوبارها (سووار - ساپیر - ساویرها) بدون هیچ تردیدی التصاقی زبان بودند و منشاء قومی واحدی داشتند.

بدین ترتیب علی‌رغم لشکرکشی‌های ایلامیان و کاسیان علیه گوتیان در اوایل سده ۱۸ ق.م، حاکمیت گوتیان، همچنان قوم یافته و برای یاری به هم تباران ایلامی خود یک سپاه ده هزار نفری آراسته و اعزام داشته‌اند. این امر در عین حال مؤید نفوذ و اقتدار سیاسی "ناوار" ملکه گوتی، تسلط مطلق او بر اوضاع این سرزمین و استواری بنیان حکومت او بوده و به وضوح روشن می‌سازد که اقوام گوتی و لولوبی در اوایل سده ۱۸ ق.م دارای حکومت، تشکیلات دولتی و سپاه بوده‌اند.

از اوایل هزاره دوم قبل از میلاد کاسیان بمدت ۳۰۰ سال و سپس آشوریان بیش از ۴۰۰ سال اقوام گوتی و لولوبی را از مسیر ترقی و پیشرفت بازداشت و در جریان لشکرکشی‌های خود

بهمراه مال و ثروتی که بدستشان می‌افتد، اهالی را نیز به برگشته و همه جا را به آتش می‌کشیدند.

در طول این چند قرن شاهان آشوری متمدیاً هر سی - چهل سال یکبار به خاک گوتیان و لولویان و به عبارت صحیح‌تر به اراضی‌ای که بعدها دولتهای ماننا و ماد در قلمرو آن فرا روئید، لشکرکشی می‌نمایند. در اوآخر هزاره دوم قبل از میلاد یعنی حدود هزار و پنجاه الی هزار و صد سال پیش از میلاد اقوام کوچرو آرامی به حملات شدیدی علیه دولت آشور دست می‌یازند که موجب ضعف این دولت می‌گردد و در نتیجه آشوریان برای مدتی نمی‌توانند به خاک گوتیان و لولویان لشکرکشی نمایند. در نتیجه آرامش نسبی و شرایط برای پیشرفت، اتحاد، و نیرومندی در اراضی کوتیان و لولویان مهیا شده و امکان و فرصت مناسب برای تشکیل دولت فراهم می‌شود.

در این دوران در قلمرو دولتهای ماننا و ماد آینده طوایف مختلفی می‌زیستند که منشأ قومی واحدی داشتند. در ماد مرکزی نیز وضع بهمین شکل بود. ضمناً، از این زمان در اراضی آذربایجان جنوبی و همدان کنونی طوایفی از ایلامیان، اورارتؤیان و هوریان نیز سکنی گزیدند. لیکن به رغم همه اینها اقوام گوتی و لولوی شالوده دولتهای آینده ماننا و ماد را تشکیل دادند. یورشها و فشارهای خارجی که سده‌های متمدی دوام داشت این دو قوم و دههای قوم کوچک دیگری را که با آنان خویشی داشتند با یکدیگر نزدیک و متحد ساخته بود. حاصل این اتحاد جبری، دولت ماننا و بعدها دولت مقتدر ماد بود.

حتی در منابع متعلق به اوایل هزاره نخست قبل از میلاد نیز به نام اقوام گوتی و لولوی بر می‌خوریم. بعنوان مثال آداد نئاری شاه آشور (۹۱۱-۸۹۰ ق.م) در کتبیه خویش می‌گوید که برخی قبایل من جمله گوتیان و لولویان را قلع و قمع کرده است. لیکن پس از این دوران به موازات برآمدن دولت ماننا، بندرت بنام آنان بر می‌خوریم. ولی این بدان معنی نیست که اقوام مذکور پس از این دوران از میان رفته‌اند، بلکه آنان بازمانده و شالوده و اساس دولتهایی را تشکیل داده‌اند که بعدها در این اراضی سر برآورده‌اند. طوایف غربی گوتیان و لولویان بدون تردید در ایجاد و قوام دولت ماننا شرکت داشته‌اند. بخش بزرگی از این دو قوم، یعنی طوایفی از آنان که در اراضی میان همدان، قم، کاشان، قزوین، زنجان و تخت سلیمان، به عبارت دیگر در ماد مرکزی می‌زیستند، گرچه بدلیل لشکرکشی‌های آشوریان در طول قرن‌های متمدی موفق به تشکیل دولت نشدند، لیکن از میان نرفته، مترصد فرصت ماندند و سرانجام با ضعف دولت میلیتاریست آشور متحد شده، قیام کردند و دولت ماد را بوجود آورده، به تعددی و ستم آشوریان پایان بخشیدند. از اینروست که برخی تاریخ‌نگاران دولت ماد را همان گوتیان و دنباله آنان

می دانند. بعنوان مثال به نقل این جمله از ا.م دیاکونوف اکتفا می کنیم: «اوی در فهرست شاهان "ماد" - یعنی گوتیان - فقط می توانست نامهایی را نقل کند که در روایات گوناگون فهرست سلطنتی سومری وجود داشته اند»^(۱).

بنابر این بنظر دیاکونوف مادیها، در واقع همان گوتیان بوده اند. و براستی نیز نمی توان تصوری غیر از این داشت. گوتیان و لولویان اجداد مادیها بودند.

اکنون به چنان دوره‌ای از تاریخ منطقه میرسیم که در آن غیر از اقوام سامی و التصاقی زبان، گروه سومی از اقوام نیز در عرصه سیاست ظاهر می شوند. اینان اقوام هند و اروپایی اند. قبل اشاره کرده ایم که آنان از ۹۰۰ سال پیش از میلاد با هجمومهای نیرومند خود از سمت شمال، از طریق خراسان به فلات ایران سرازیر شدند. این اقوام تازه وارد از سمت مشرق و جنوب با اقوام ایلامی، گوتی و لولوی و دیگر اقوام آسیانی همچوار شدند. از این زمان به بعد اقوام هند و اروپایی به یکی از قدرتهای مهم و تعیین کننده منطقه خاور نزدیک بدل شده و در تلاش جهت تملک اراضی مسکونی طبیعتاً با اقوام التصاقی زبان تصادم نموده و آنان را تحت فشار قرار دادند، لیکن آنان موفق به نفوذ در اراضی آذربایجان کنونی و ماد مرکزی نشدند و اقوام التصاقی زبان که از قبل در این مناطق میزیستند به سکونت و بقای خویش در این نواحی ادامه دادند.

برخی تاریخ نگاران شوروی سابق و غالب تاریخ نویسان متعصب ایرانی که از مبدأ آریا محوری به تحقیق تاریخ پرداخته اند، ورود اقوام هند و اروپایی زبان به فلات ایران را بدورانی بس کهن تر از هزاره اول قبل از میلاد مربوط می سازند. این تاریخ نویسان ایرانی بدون ارائه دلیل و مدرکی و برخلاف بیشتر پژوهشگران اروپایی، چنین نظریه‌ای را مطرح می سازند.

این مورخان حتی اشاره‌ای نیز به اقوام گوتی و لولوی که پیش از هزاره نخست ق.م در نواحی غربی و مرکزی ایران کنونی تمدنی پدید آورده بودند نمی کنند. بنظر اینان تمدن در این ناحیه تنها با مادها - که آنها را نیز آریایی قلمداد می نمایند - آغاز می شود و بدین ترتیب گوتیان و لولویان و تمدن چند هزار ساله آنان نادیده گرفته می شود و مهم‌تر اینکه، موضوع سرنوشت بعدی این اقوام و نیز این مسئله که مادی‌ها چگونه و از کجا آمدند به معما بین تبدیل می شود. بعلاوه مورخان مذکور تمدن هوریان در هزاره‌های سوم و چهارم قبل از میلاد در آذربایجان غربی را نیز نادیده می گیرند، گویی که آنان اصلاً وجود نداشته اند.

لیکن به مرور زمان، با پیشرفت علم و تلاش دائمی انسان برای درک حقایق، نادرستی نظریات این تاریخ نگاران متعصب آشکار می شود. با از میان رفتن دیکتاتوری استالین نظریات

آکادمیسین "مار" در خصوص تاریخ باستان شرق نزدیک به تدریج جایگاه خود را در عرصه علم تاریخ باز می‌یابد.

پژوهشگران اروپایی تاریخ باستان نشان می‌دهند که اقوام هند و اروپایی هنگام ورود خویش به فلات ایران در سده‌های نخست هزاره اول پیش از میلاد، موفق به نفوذ در اراضی ماد مرکزی و ماننا نشده و در دیگر نواحی ایران مستقر گشته‌اند. بهمین دلیل نیز هند و اروپایی زبان بودن مادیها غیر ممکن بوده است. در اینصورت مادها اعقاب چه کسانی جز گوتیان و لولویان می‌توانند باشند؟

اگر مادیها اخلاف اقوام و طوایف دیگری بوده‌اند در آنصورت چه برسر گوتیان و لولویان آمد؟ آنان کجا رفتند؟ مگر نه اینست که در کتبه‌های آشوری متعلق به سده‌های نهم و هشتم قبل از میلاد نیز به کرات به نام گوتیان بر می‌خوریم. بعنوان مثال شامشیلو سر کرده آشوری در ۷۷۴ ق.م به شهر و ایالت "نامار" که گوتیان در آن سکونت داشته‌اند لشکرکشی کرده و پس از بازگشت در کتبه‌اش، خویش را غالب بر گوتیان و نامار می‌خواند^(۱).

به تقریب پنجاه سال پس از آن تیگلت پیلسن سوم پادشاه آشور در هجوم خویش به قلمرو ماننا و ماد به سال ۷۳۸ ق.م بنایه نوشته خود، عده‌ای از گوتیان را اسیر نموده و آنان را به شمال سوریه، و فینیقیه شمالی تبعید کرده، در آنجا مسکون ساخته است.^(۲)

جالبتر اینکه تیگلت پیلسن سوم نام قبایل و یا مساکن ۷ تن از اسرا گوتی و "بیت سانگی" - که تبعیدشان ساخته - را در اراضی ماننا و ماد ذکر می‌نماید، که از این میان سه نام به پسوند "لی" ختم می‌شود. این سه نام که اسمی قبیله و یا مکان هستند عبارتند از:
۱- ایللى لی^(۳) ۲- بیللی^(۴) ۳- سانگیلی^(۵).

یعنی در ترکیب سه نام از هفت نام متعلق به قبایل و یا مساکن گوتیان و لولویان پسوند "لی" که نشانه منسوبیت [در زبان ترکی] است - و امروز نیز در زبان اغلب اقوام ترک از جمله در زبان آذری هم نشانه منسوبیت مکان و هم نشانه اسمی و صفات پیوندی می‌باشد - بکار رفته است. تیگلت پیلسن در کتبه خویش فرمانروایان و امراء بخش‌های شرقی ماد مرکزی یعنی نواحی غرب قم، جنوب قزوین - زنجان و اراضی شمال همدان را بطور کلی "بئل آلی" می‌نامد.^(۶)

۱- ا، م، دیاکونوف، پیشین، ص ۱۸۹

۲- ا، م، دیاکونوف، پیشین، ص ۴۹۵

3- Illili

4- Billi

5- Sangili

۶- ا، م، دیاکونوف، همان ص ۱۹۲

ختم این کلمه به پسوند "لی" نشانگر آنست که پسوند منسویت "لی" در زبان طوایف بخش‌های شرقی و مرکزی ماد - که گوتیان ولولویان ساکنان آن بوده‌اند - بیشتر از بخش‌های غربی ماد که تحت نفوذ آشور بود رواج داشته و حتی در زبان همه قبایل، طوایف و ولایات آن نواحی بکار میرفته است. این مسئله بار دیگر بوضوح روشن می‌سازد که زبان گوتیان التصاقی بوده و آنان در نیمة دوم سده هشتم پیش از میلاد یعنی ۱۶۰ سال پس از آغاز سرازیری قبایل هند و اروپایی به فلات ایران، در ماد مرکزی می‌زیستند و نام و زبان خود را نیز حفظ کرده بودند.

لیکن به رغم این همه هنوز نیز در میان محققان ایرانی، هستند کسانی که، مدافعان ثوری‌های پوسیده آریا محورانه بوده، ورود آریاییان به فلات ایران را به هزاره دوم قبل از میلاد و حتی شاید پیش از آن مربوط می‌سازند. مثلاً آقای عزت‌الله نگهبان از جمله این محققان است که در اثر خویش بنام "ظروف فلزی مارلیک" گرچه آثار گنجینه مارلیک را که متعلق به تمدن مادی است بطوری شایسته و ارزشمند معرفی و مورد ارزیابی قرار داده و ضمن آن به کرات به ارتباط نزدیک این اشیاء با تمدن آسیای میانه اشاره نموده است، لیکن آثار مزبور را به اقوام آریایی منسوب ساخته و مادها را نیز آریایی قلمداد می‌نماید. آثار معرفی شده توسط عزت‌الله نگهبان از تپه مارلیک در منطقه رودبار کنونی که بخشی از قلمرو دولت ماد بوده بدست آمده است. این اشیاء که اغلب زرین‌اند، بسیار ارزشمند و نشانه هنری متعالی بوده و متعلق به اوآخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد هستند. تاریخ‌گذاری آثار مذکور از سوی نگهبان کاملاً صحیح بوده و از این لحاظ دقیقاً با آثار بدست آمده از گنجینه‌های حسنلو، زیوه، سیلک، گیان و حصار تپه و... متعلق به تمدن ماننا - ماد مطابقت دارد و مربوط به دوره‌ای معین از تمدنی واحد است.

نظر عزت‌الله نگهبان در این خصوص چنین است:

«تپه مارلیک محل یک قبرستان مهم قدیمی است که احتمالاً مربوط به سرداران و سلاطین و افراد برجسته اقوام باستانی مسکون در این منطقه می‌باشد که خاطره آنها نیز بمرور ایام در دل زمان محو شده و اثری از آنها در صفحات تاریخ نیز باقی نمانده است.

در ضمن حفاری پنجاه و سه آرامگاه بطور، نامنظم و پراکنده در سطح تپه آشکار گردید که در بیشتر آنها مقدار زیادی آثار ارزنه و نفیس با مردگان دفن شده بود. وجود این آثار گرانبها نمایشگر ثروت یکران این اقوام بود و کیفیت هنری و صنعتی این آثار بیانگر وجود یک مکتب والای هنری و صنعتی در روزگار باستان این منطقه از کشور ما بود که قدمت آن به حدود سه هزار سال پیش یعنی اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح میرسد»^(۱).

اشیاء گرانبهایی که از این گورها بدست آمده همانند آثار مکشوفه از گورپشته‌ای است که در حوزه "ایسیک گوئل" واقع در آسیای میانه کشف شده و به سده‌های ۵-۶ ق.م تعلق دارد و به همین دلیل نیز نگهبان به حق در اثر خویش بارها آثار بدست آمده از گورها و تمدن مارلیک را با آسیای میانه مربوطه دانسته است.

لیکن عزت الله نگهبان علی رغم اشارات مکرّر به قرابت و ارتباط تمدن مارلیک با تمدن آسیای میانه، اقوام بوجود آورنده این تمدن و همینطور قبایل "مارد" و یا "امرد" - که در شمال البرز و در حد فاصل دریای خزر و کوههای البرز، یعنی قلمرو استان مازندران کنوی، تمدنی پدید آورده‌اند و نیز مادیها را اقوامی هند و اروپایی زبان و آریایی نژاد معرفی نموده و می‌نویسد: «اقوام مارلیک که بجز در دو مهر استوانه آنهم تعداد محدودی حروف، تقریباً هیچگونه آثار و مدارک و خط و نوشته از خود باقی نگذارده‌اند، بنظر میرسد از گروه اقوام هند و اروپایی بوده و احتمالاً اقوام باستانی مردها یا امردها را که پیشقدمان آنها در نیمة دوم هزاره دوم پیش از میلاد به این منطقه وارد شده و در دامنه‌های شمال جبال البرز و کرانه‌های جنوب بحر خزر مستقر گردیده‌اند معرفی نماید. آنها بتدریج در این منطقه یک کشور پیشرفت و شکوفایی تشکیل داده و شواهد نشان می‌دهد که از تپه مارلیک بمنظور قبرستان سرداران و سلاطین و خانواده آنها استفاده نموده‌اند. این اقوام حداقل در حدود دو یا سه قرن بلکه مدت طویلت‌تری یعنی احتمالاً از قرن چهاردهم تا دهم پیش از میلاد در این منطقه مسکون بوده و روزگار در این سامان می‌گذرانند»^(۱).

آقای نگهبان سپس اظهار می‌نماید که اقوام مارلیک در آستانه برآمدن دولت ماد به مادیها پیوسته و امپراتوری ماد را پدید آورده‌اند.

«هم چنین ممکن است که این اقوام مارلیک به تدریج و بمرور ایام در مراحل اولیهٔ تکوین دولت ماد جزوی از آنها را تشکیل داده و به برادران خویش مادها که از اقوام هند و ایرانی بودند پیوسته و با گروههای دیگر هند و ایرانی امپراطوری مقتدر ماد را در اوایل هزاره اول پیش از میلاد بوجود آورده باشد»^(۲).

آقای نگهبان در ادعاهای آریا محورانه خویش در خصوص آثار و تمدن تپه مارلیک برای سرپوش گذاردن بروی مسئله تنها اشاره‌ای گذرا به یک واقعیت مهم تاریخی کرده است. وی درباره نوشه‌های موجود بروی آثار مکشوفه از گورهای مارلیک فقط می‌نویسد: «اقوام مارلیک که بجز در دو مهر استوانه آنهم تعداد محدودی حروف، تقریباً هیچگونه آثار و مدارک و

خط و نوشته از خود باقی نگذارده‌اند، بنظر میرسد از گروه اقوام هند و اروپائی بوده‌اند». نگهبان توضیحی در مورد اینکه چند حرف مزبور با کدام خط نوشته شده نمی‌دهد و اقوام مارلیک را مردمانی هند و اروپائی می‌خواند چراکه اگر به نوع خط این حروف اشاره می‌کرد، در آنصورت منسوبیت قومی اقوام مزبور روشن شده و مربوط ساختن آنان به هند و اروپاییان ناممکن می‌گشت. ما مجده‌انه این موضوع را دنبال کرده و به جایها و اشخاص مختلف از جمله آقای وهاب زاده رئیس سازمان میراث فرهنگی تبریز، که خود گرد هستند مراجعت نمودیم و ایشان اظهار داشتند که حروف مزبور به خط میخی نقر شده است. میدانیم که اقوام هند و اروپایی تنها چند قرن پس از ورودشان به منطقه فارس و کرمان کنوی در اوایل سده نهم پیش از میلاد و زندگی تحت انقیاد ایلامیان و حوزه فرهنگی آنان، کتبیه‌هایی به زبان ایلامی از خود به یادگار گذارده‌اند. چراکه آنان در آن دوران خواندن و نوشتمنمی دانستند و آن را از ایلامیان آموخته‌اند. بدین ترتیب اگر آثار تپه مارلیک مربوط به اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره نخست پیش از میلاد و متعلق به اقوام هند و ایرانی باشد در آنصورت آنان خط میخی را از چه کسی، چه زمانی و در کجا آموخته‌اند؟!

میخی بودن خط نقر شده بر آثار تپه مارلیک مؤید تعلق این آثار به اقوام التصاقی زبانی است که به زبان ایلامی می‌نوشته‌اند و چنانکه آکادمیسین "مار" می‌گوید زبان رسمی و نوشتاری آنان و حتی به زعم وی زبان محاوره‌ای ایشان نیز ایلامی بوده است. در این دوران و حتی پس از آن نیز هیچ قوم سامی‌ای به این نواحی نفوذ نکرده تا نوشتة اخیر به زبان آنان نقر شده باشد. در دوران مورد نظر و حتی پیش از آن در سراسر این قلمرو، یعنی تمامی بخش‌های غربی و مرکزی ایران کنوی تنها اقوام التصاقی زبان سکونت داشته‌اند.

این نکته را نیز متذکر شویم که ناحیه تپه مارلیک موطن طوایفی بوده است که اسلاف مادیها بوده‌اند و یکی از امرای مهم آنان در قرن هشتم ق.م دیوک = دیاواکو بود که به نوشتہ هرودوت بدلیل حمایت از اورارتؤیان و مقاومت در برابر سارگون دوم در سال ۷۱۵ ق.م توسط وی به سوریه تبعید شده و در آنجا درگذشت.

همچنین یک سند تجاری که از نواحی غربی قم یعنی اراضی ماد مرکزی بدست آمده نیز با خط میخی و به زبان ایلامی نوشته شده است.

میخی بودن خط منقول بر آثار تپه مارلیک در صفحه ۱۲۱ کتاب «مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی» تألیف علی اکبر سرفراز و بهمن فیروزمندی نیز قید شده و پروفسور «کامرون» استاد دارالفنون میشیگان نیز این موضوع را تأیید کرده است.

اورارت^(۱)

قلمرویی که دولت اورارت در آن بر آمد شامل بخش مهمی از نواحی مشرق ترکیه کنویی یعنی اراضی میان خط فرضی بین گویجه‌گول - ارزروم و کوههای زاگرس بود. مرزهای جنوبی آن را می‌توان با خطی فرضی که از دریاچه وان به طرف شرق و غرب امتداد می‌یابد مشخص کرد. یعنی قلمرو آن شامل دشت‌های آرارت و دامنه‌های شرقی کوه آغری نیز می‌شده است و حتی این دولت در دوران نیرومندی خود تا نواحی کنویی ماکو، نخجوان و غرب دریاچه ارومیه نیز گسترش داشت.

دولت اورارت از بدء تأسیس از سمت جنوب و جنوب‌غرب با دولت میلتیاریست آشور هم‌جوار و پیوسته با آن در جنگ بوده است. در حدود ۴۰۰ کتیبه بازمانده از شاهان آشوری و اورارت‌ویی نام اورارت‌ویان بصورت "اورارت‌ویی بی آی نیلی" نوشته شده است. این سرزمین در کتب مقدس "آرارات" نامیده می‌شود. ارامنه با دادن نام اخیر به کوه آغری می‌کوشیدند تا خود را به اورارت‌ویان منسوب و مربوط سازند. این دولت در اثر هرودوت "آلارودی Alarodi" نامیده شده است.

از قرن ۱۳ ق.م در منابع آشوری از اتحاد قبایل "اورارت‌ویی" در اراضی غربی زاگرس و نیز از اتحاد طوایف "ناییری" در همان ناحیه سخن میرود. از همین زمان اتحادیه‌هایی که از به هم پیوستن این طوایف مختلف بوجود می‌آمد در نتیجه یک رشته عوامل داخلی و خارجی چون تعرضات و فشارهای آشوریان در قالب یک ملت واحد متحد می‌شوند و سرانجام این روند تنها در نیمه اول قرن ۹ ق.م به ایجاد دولت متمرکز اورارت می‌انجامد که پایتخت آن شهر "توشپا" در حوزه دریاچه وان بود.

تاریخ حقیقی اورارت‌ویان نیز تا دوران اخیر تاریک و مبهم بود لیکن حفاریهای علمی دهه‌های اخیر در اراضی آذربایجان ایران، بسیاری از مسائل مربوط به تاریخ دولت اورارت‌ویان روشن ساخته است.

دولت اورارت در دوران نیرومندی خود، بخشی از اراضی همسایه شرقی خود ماننا را، (از جمله نواحی سلماس، خوی، ماکو، بخش غربی منطقه قره‌داغ، ناحیه گونئی، قره‌ضیاء‌الدین،

۱- لازم به توضیح است که این دولت در اراضی هم‌جوار آذربایجان تشکیل شده و در متن کتاب به زبان اصلی نیز مبحث اورارت‌ویان به عنوان یک دولتی آمده است، لیکن به دلیل ارتباط و مناسباتی که این دولت با دولت ماننا داشته، مبحث اورارت‌ویان در این قسمت ارائه گردید. [مترجم]

اورمو کیتابخاناسی

<http://urmu.birolmali.com>